

## **The role of Seyyed Mohammad Hossein Tabatabai in the development of the Islamic discourse of the Iranian Revolution with an emphasis on Justice**

Mohammad javad Esmaili\*

Received: 2023/06/07

Accepted: 2023/08/06

This paper intends to bring to light the undiscovered role of Allame Tabatabai in the genesis of the signifier of "justice" in Iran's 1979 Islamic Revolution discourse. Although research relevant to Iran's revolution under the title of "intellectual leaders and ideologues of the revolution" has highlighted the role of thoughts of Ayatollah Khomeini, Motahari, Al-e Ahmed, Shariati, Bazargan, and Taleghani in the development of the discourse of the revolution, no systematic research is done concerning the role of Allame Tabatabai's thoughts. A lot of work has been done about the philosophical, political, social, and moral thoughts of Allame, but no work has been done on the role of the political-social philosophy of Allame Tabatabai, in the genesis of the discourse of the Islamic Revolution of Iran. This paper considers one important question: What are the social mechanisms of Allame's thoughts in relation to Islamic revolution discourse? Through this research, it is evidenced that although Allame is not considered the ideologue of the revolution, he nevertheless unwanted and unplanned, with the centrality of his theory of Edrakat-e E'tebari (Constructional Perceptions), reviving the position of the philosopher and Quran exegetist, he participated in the discourse conflicts of the 30s to 50s, played a direct role (production of texts) and in an indirect role (through his disciples, intellectual circles and discursive communities) in the evolution of the signifier of justice of the Islamic Revolution. To sociologically analyze the relationship between Allame thoughts and Iran's 1979 Islamic Revolution discourse, this article identifies and then examines social mechanisms like intellectual circles, intergenerational interactions, discursive communities, and writing genre.

**Keywords:** Constructional perception, Edrakat-e Etebari, Iranian revolution, Islamic revolution, Islamic discourse, Justice, Seyyed Mohammad Hossein Tabatabai.

---

\* Assistant Professor of Institute for Science and Technology Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, I.R.Iran.

Mj\_esmaeili@sbu.ac.ir

 0009-0007-7954-3540

## نقش سید محمد حسین طباطبائی در تکوین گفتمان اسلامی انقلاب ایران با تأکید بر عدالت

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

مقاله برای بازنگری به مدت ۳۳ روز نزد نویسنده بوده است.

محمد جواد اسماعیلی\*

### چکیده

اگرچه علامه طباطبائی در آثار خود به صراحت دعوت به براندازی حکومت شاهنشاهی نکرده، اما به روش‌های مختلف در شکل‌گیری و عملیاتی شدن گفتمان انقلاب اسلامی نقش داشته است. مقاله حاضر می‌کوشد نقش کمتر شناخته شده علامه را در تکوین دال عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی، آشکار سازد. سؤال اصلی نویسنده عبارت است از: سازوکارهای اجتماعی پیوند اندیشه علامه و گفتمان انقلاب اسلامی کدامند؟ نویسنده با استفاده از «نظریه مبنا» که بر ترکیبی از دو نظریه نهادی و گفتمان استوار است، به این نتیجه رسیده که علامه با احیا موقعیت سوژگی «فیلسوف مفسر» با محوریت نظریه ادراکات اعتباری، در منازعات گفتمانی دهه ۳۰ تا ۵۰ جامعه ایران شرکت کرده و در تکوین دال عدالت در معنای مورد نظر انقلاب اسلامی، نقش «سوژگی سیاسی» بی‌واسطه (تولید متون) و با واسطه (شاگردان، حلقه‌های فکری و اجتماعات گفتمانی)، ایفا کرده است.

واژگان کلیدی: ادراکات اعتباری، انقلاب ایران، سید محمد حسین طباطبائی، عدالت، گفتمان اسلامی، گفتمان انقلاب اسلامی.

\* استادیار پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

## مقدمه

**بیان مسئله:** در پژوهش‌های مربوط به رهبران فکری، بنیان‌گذاران و ایدئولوگ‌های انقلاب، معمولاً به نقش افرادی چون امام خمینی، مطهری، شریعتی، بازرگان و یا طالقانی پرداخته شده و کمتر به نقش فکری علامه طباطبائی - به دلیل اینکه علامه به انقلاب و براندازی رژیم هم دعوت آشکار نداشته - اشاره رفته است. این در حالی است که مستند به شواهد تاریخی موجود (جعفریان، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۰) ایشان نسبت به رژیم پهلوی رویکرد مثبتی نداشته است. براین‌اساس درک و تحلیل ارتباط اندیشه علامه با گفتمان انقلاب اسلامی، به‌عنوان مسئله اصلی پژوهش انتخاب شده است.

**اهمیت:** پژوهش حاضر دارای اهمیت نظری می‌باشد؛ چراکه می‌تواند به تکمیل و تعمیق روایت تکوین بنیادهای فلسفی گفتمان اسلامی انقلاب ایران و همچنین فهم بهتر اندیشه علامه (در موضوع عدالت) کمک کند.

**ضرورت:** با عنایت به ترویج دیدگاه‌هایی که سعی در معرفی علامه طباطبائی در اردوگاه اندیشه‌گران مخالف انقلاب اسلامی دارند، می‌توان چنین اظهار داشت که عدم اهتمام به موضوع‌هایی از این قبیل، زمینه تحریف اندیشه‌های بنیادین انقلاب اسلامی را تقویت می‌نماید که این پدیده مثبتی نیست؛ بنابراین پژوهش حاضر دارای ضرورت راهبردی است.

**اهداف:** هدف اصلی نویسنده، تقویت بنیادهای فلسفی گفتمان انقلاب اسلامی از رهگذر تبیین نقش اندیشه علامه طباطبائی در تکوین دال عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی است. اهداف فرعی نیز عبارت‌اند از: کمک به شناخت بهتر اندیشه علامه و همچنین تبیین سازوکارهای استمرار اندیشه علامه در حوزه سیاسی و اجتماعی.

**فرضیه و سؤال‌ها:** این پژوهش فرضیه‌آزما نبوده و سؤال‌محور می‌باشد. پرسش اصلی مقاله حاضر این است: سازوکار اجتماعی پیوند اندیشه علامه با گفتمان انقلاب اسلامی چیست؟ در همین خصوص سؤال‌های فرعی زیر طرح و بررسی شده‌اند: سازوکارهای ارتباط مستقیم اندیشه با گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی کدامند؟ و سازوکارهای غیرمستقیم اندیشه با گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی کدامند؟

**روش:** پژوهش حاضر از حیث نوع، بنیادی و از حیث رویکرد محققان، توصیفی -

تحلیلی است. شیوه گردآوری داده‌ها، اسنادی بوده و برای تحلیل از روش «نظریه مبنا» (ترکیب دو نظریه گفتمان و نهادی) استفاده شده است. مطابق این نظریه، موقعیت سوژگی و سوژگی سیاسی «بی‌واسطه» و «باواسطه»، برای اندیشه علامه در حوزه تکوین گفتمان انقلاب اسلامی پذیرفته‌شده و با استفاده از روش تحلیل تاریخی، مستندهای مربوط به این موقعیت‌ها، شناسایی و در قالب نظریه مزبور تفسیر شده اند.

### ۱. پیشینه پژوهش

حجم آثار در موضوع اندیشه علامه طباطبائی زیاد است که می‌توان این منابع را در دو سطح بررسی کرد:

#### ۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه علمی دانش سیاسی

در این نشریه فقط یک مقاله (نصرت‌پناه و سیفی، ۱۳۹۸) نسبتاً مرتبط با پژوهش حاضر وجود دارد که می‌کوشد با استفاده از روش هرمنوتیک رابطه عدالت و آزادی در حکمت سیاسی متعالیه را با تأکید بر آراء علامه طباطبائی تشریح کند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، مسئله مقاله مزبور با پژوهش حاضر متفاوت می‌باشد.

#### ۲-۱. پیشینه موضوع در سایر منابع علمی

درباره نقش علامه در انقلاب اسلامی ایران مطالب متعددی تاکنون منتشر شده که می‌توان آن‌ها را از حیث نوع رویکرد تحلیلیشان، به دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

**الف. آثار کلی‌نگر:** در این دسته از منابع دیدگاه علامه طباطبائی به صورت مستقل مدنظر نبوده بلکه به تناسب به آن اشاره‌ای گذرا شده است؛ آن هم بدون اینکه به مبانی و اصول فلسفی دیدگاه علامه ورود تفصیلی شود. برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: شیخ فرشی اشاره‌ای به دیدگاه علامه در خصوص شباهت‌ها و تفاوت‌های مردم‌سالاری با روال‌های متعارف در جامعه اسلامی دارد (شیخ فرشی، ۱۳۷۹، صص. ۱۱۰، ۱۱۴، ۲۲۳)؛ حاضری از نقش رویکرد فلسفی علامه در تکوین بنیادهای معرفتی و هستی‌شناختی ایدئولوژی انقلاب اسلامی به صورت کلی صحبت کرده است (حاضری،

۱۳۷۷، صص. ۱۳۲-۱۳۱)؛ پارسانیا به مواجهه علامه با نیروهای فکری جدید غربی و نقش او در تکوین اندیشه انقلاب اسلامی اشاره دارد (پارسانیا، ۱۳۷۷، ص. ۳۲۱)؛ امیری علامه را به‌عنوان پشتوانه فلسفی و تفسیری نهضت روحانیت معرفی کرده است (امیری، ۱۳۸۳، صص. ۳۲۵-۳۲۲)؛ درخشه به نقش اندیشه علامه در تأمین زیرساخت‌های فکری انقلاب اسلامی اشاره کرده است (درخشه، ۱۳۸۴، صص. ۱۹۰-۱۹۶، ۲۸۲-۲۸۴)؛ و بالاخره جعفریان به‌عنوان یکی از متفکران مذهبی تأثیرگذار در جریان انقلاب اسلامی، از علامه نام برده است (جعفریان، ۱۳۸۶). اگرچه این دیدگاه‌ها مهم هستند، اما نویسندگان در مقام تحلیل مستقل دیدگاه‌های علامه نبوده‌اند و به همین دلیل این منابع در حد بیان نظر کلی و ایده‌پردازی مطرح هستند.

**ب. آثار تبیینی:** در این دسته از آثار شاهد ارائه بنیان‌های نظری و فلسفی دیدگاه‌ها هستیم و به همین دلیل با موضوع پژوهش حاضر ارتباط بیشتری دارند؛ برای مثال دباشی، علامه را در کنار سایر «ایدئولوگ‌ها» و «معماران» انقلاب ایران قرار می‌دهد که اندیشه‌هایشان در شکل‌گیری ایدئولوژی انقلاب تعیین‌کننده بوده است. او عمدتاً بر مقابله علامه و حلقه‌های فکری او با ماتریالیسم فلسفی و مارکسیسم تأکید دارد (Debashi 1993, pp. 273-320)؛ حال آنکه به‌زعم ما تأثیر علامه در پی‌ریزی بنیادهای ایدئولوژی انقلاب فقط به این بعد خلاصه نمی‌شود. در همین ارتباط بروجردی به نقش اندیشه علامه طباطبائی در تحول‌های فکری ایران دهه ۴۰ و ۵۰ توجه کرده است. او در فصل چهارم کتاب خود، دست‌کم در سه عنوان از چهار عنوان فرعی این فصل، از علامه طباطبائی یاد می‌کند که این امر، نشانگر جایگاه و نقش علامه در تحول‌های ایران است (بروجردی، ۱۳۷۸، صص. ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۴۷-۱۵۰). اثر دیگر متعلق به میرسپاسی است. او ذیل عنوان «سیاسی‌شدن تشیع» و «اصلاح‌ها در نهادهای دینی» به نقش اندیشه علامه طباطبائی در جبهه فرهنگی انقلاب ایران توجه خوبی می‌کند (میرسپاسی، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۶). اگرچه میرسپاسی دو جبهه سیاسی و فرهنگی برای جنبش اسلام سیاسی

قائل شده و نقش بنیادی جبهه دوم در انقلاب اسلامی را متذکر می‌شود، اما تقریباً متعرض جنبه‌های اندیشه‌ای و نظری جبهه فرهنگی در انقلاب اسلامی نمی‌شود و تنها به ذکر اهمیت و نقش آن بسنده می‌کند.

در مجموع می‌توان چنین اظهار داشت که عموم آثار موجود تأکید بر نقش علامه در بُعد فرهنگی انقلاب دارند (نک. مصباح یزدی، ۱۳۶۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶). این در حالی است که پژوهش حاضر به دلیل تمرکز بر نظام اجتماعی اندیشه علامه طباطبائی، از پژوهش‌های پیشین متمایز بوده و ابعاد سیاسی و اجتماعی را در کنار بُعد فرهنگی، جهت تبیین نقش اندیشه علامه در تکوین گفتمان انقلاب اسلامی، مدنظر قرار می‌دهد.

## ۲. مبانی مفهومی

نظر به اهمیت جایگاه مبانی مفهومی در شکل‌گیری افق فکری - تحلیلی نویسندگان و مخاطبان، نخست این مبانی تبیین شده است:

### ۲-۱. گفتمان انقلاب اسلامی ایران

منظور آن نظام مفهومی و نظری است که از سوی امام خمینی و شاگردان ایشان در غیریت‌سازی درونی با گفتمان ملی - مذهبی و گفتمان مارکسیسم اسلامی (به نمایندگی سازمان مجاهدین خلق) و غیریت‌سازی بیرونی با گفتمان چپ و گفتمان پهلویسم، در قالب جمهوری اسلامی و نظریه ولایت فقیه، شکل گرفته و هژمونیک شده است (نک. حاضری، ۱۳۸۰؛ قجری، ۱۳۸۷ و حسینی‌زاده، ۱۳۸۶).

### ۲-۲. عدالت

با عنایت به ارائه نظرهای مختلف در موضوع عدالت، می‌توان دو تلقی محوری را معرفی کرد:

**الف. عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی:** مستند به دیدگاه‌های امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) و شعارهای مردمی در جریان انقلاب، عدالت دارای نقش محوری در گفتمان انقلاب اسلامی بوده و مفهومی برآمده از توحید دانسته می‌شود که دلالت بر زمینه‌سازی برای دستیابی به استحقاق‌ها و سپس تحصیل حقوق متناسب با تلاش افراد

و گروه‌ها دارد (نک. خمینی، ۱۳۴۸، صص. ۳۲-۳۳؛ پناهی، ۱۳۸۳ و قجری، ۱۳۸۷).  
ب. عدالت در اندیشه علامه طباطبائی: در پرتو نظریه ادراک‌های اعتباری علامه، عدالت اجتماعی همان استخدام دوطرفه، و بی‌عدالتی نیز عبارت از استخدام یک‌طرفه است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، صص. ۳۸۱-۳۸۰؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۵، صص. ۱۱-۱۰).

### ۲-۳. سوژگی سیاسی

منظور از سوژگی بی‌واسطه علامه طباطبائی، تأثیر آراء و متون علامه در تکوین عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی و منظور از سوژگی باواسطه علامه، مشارکت وی در حلقه‌های فکری، اجتماع‌های گفتمانی و تربیت شاگردان و نسل جدیدی از روحانیون است که در اعتباریافتن، در دسترس قرارگرفتن و تسلط‌یافتن مفهوم عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی نقش مهم داشته‌اند.

### ۳. مبانی نظری

پژوهش حاضر از حیث نظری، سه ایده اصلی را به شرح زیر از نظریه‌های موجود، وام گرفته است:

### ۳-۱. «موقعیت سوژگی» و «سوژگی سیاسی» در نظریه گفتمان

برای بررسی نقش بی‌واسطه علامه طباطبائی در تکوین دال عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی از نظریه گفتمان لاکلائو و موفه استفاده شده است. بر اساس این نظریه، گفتمان‌های رقیب تلاش می‌کنند در نزاع با یکدیگر، نظامی از مفاهیم را با نظم‌ی نسبتاً مشخص حول مفهوم مرکزی خود گرد آورند. مفهوم «موقعیت سوژگی» لاکلائو و موفه، از این حیث برای ما در این پژوهش مهم است؛ چراکه گفتمان‌ها سوژه‌های خاص خود را می‌آفرینند، سوژه‌هایی که بر مبنای نام و هویتی که از گفتمان می‌گیرند (مانند استاد، نویسنده، مفسر، فیلسوف، خطیب، مبلغ، غیرسیاسی، عارف) دست به کنش زده و تجارب خود را سامان می‌دهند، اما در شرایط ناتوانی گفتمان‌های مسلط در پاسخگویی به بحران‌های اجتماعی، برخی از نظریه‌پردازان، فلاسفه، روشنفکران و ایدئولوگ‌ها فرصت پیدا می‌کنند با ارائه تفسیری جدید از واقعیت اجتماعی به آفرینش جامعه جدید یاری رسانند و با درانداختن طرحی اجتماعی - سیاسی که لاکلائو و موفه

بدان «اسطوره» می‌گویند، سوژگی سیاسی بروز دهند. اسطوره، دال شناوری است که به یک کلیت اشاره دارد و افق‌های فکری لازم را برای اعمال ما ایجاد می‌کند؛ برای مثال، اسطوره «کشور»، سیاست‌ورزی ملی را ممکن می‌کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، صص. ۶۰-۵۶، ۵۷، ۷۷؛ لاکلائو و موفه، ۱۳۹۲، صص. ۱۷۱، ۱۸۲).

### ۲-۳. «سازوکارهای اجتماعی» در نظریه نهادی

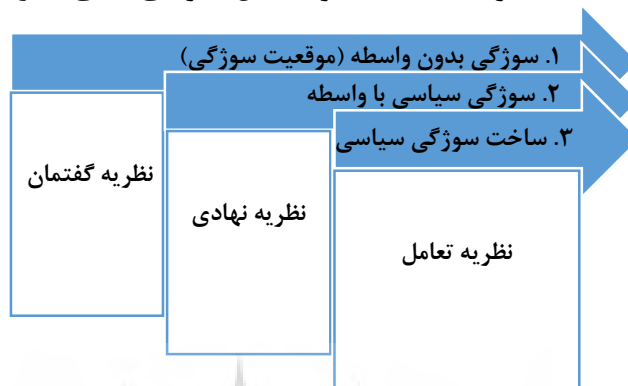
برای بررسی نقش باواسطه اندیشه علامه از نظریه نهادی استفاده شده است. بر اساس این نظریه، سازوکارهای اجتماعی - همچون دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، مجله‌های علمی و حوزه‌های علمیه - در انتقال و توزیع اندیشه‌ها به حوزه عملی نقش مهمی دارند (فوکو، ۱۳۸۰، ۱۳۸۹). از نظر ایشان اندیشه‌ها بیش از آنکه در اذهان خلاق تولیدکنندگانشان معلق و شناور باشد، در درون «بافت‌های نهادی» عینی جای دارند (Wuthnow 1989, pp. 540, 545, 547, 557). براین اساس ایده‌ها و افکار زمانی پخش می‌شوند که شبکه‌هایی از روشنفکران و متفکران در درون بافت‌های نهادی تولیدکننده فرهنگ و اندیشه، بر مجموعه‌ای از مسائل متمرکز شوند و بر ذخیره مفاهیم بیفزایند (Collins 1998, pp. 2, 3, 22-24).

### ۳-۳. اصل تعامل

در مقام شکلی‌گیری سوژگی سیاسی دو دیدگاه وجود دارد؛ تحلیلگرانی که سوژگی را تابع حاصل جمع دو ساحت «باواسطه» و «بی‌واسطه» می‌دانند، و گروهی که قائل به تعامل این دو ساحت بوده و درنهایت سوژگی سیاسی را برآیند این دو می‌دانند. در پژوهش حاضر رویکرد نظری دوم مدنظر است و تعامل به‌عنوان نظریه راهبردی که درنهایت به یک «موقعیت سوژگی» هویت می‌دهد، مطرح می‌باشد. با این توصیف حال می‌توان الگوی عمومی تحلیل در مقاله حاضر را به‌شرح زیر ترسیم کرد:



نمودار شماره (۱): الگوی تحلیل « سوژگی سیاسی متفکر »



(طراحی توسط نویسنده، با الهام از لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲)

۴. سوژگی سیاسی بی‌واسطه اندیشه علامه طباطبائی

مستند به الگوی تحلیل ارائه‌شده می‌توان نقش اندیشه علامه را در تکوین دال عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی در دو بعد تحلیل کرد که بُعد نخست، سوژگی بی‌واسطه اندیشه ایشان را شامل می‌شود. محور این بُعد را تمرکز اندیشه علامه بر موقعیت سوژگی «فیلسوف مفسر» شکل می‌دهد.

۴-۱. علامه طباطبائی و احیای موقعیت سوژگی «فیلسوف مفسر»

مهم‌ترین اقدام علامه اولویت‌بخشی به موقعیت سوژگی «فیلسوف مفسر» در نسبت با «موقعیت سوژگی فقیه» با توجه به شرایط و اقتضاهای زمانه‌اش می‌باشد. بررسی زندگی فکری و اجتماعی علامه طباطبائی از انتخاب موقعیت سوژگی «فیلسوف مفسر» حکایت می‌کند. جهت درک این موقعیت، توجه به سه رخداد مهم زیر ضروری است:

**الف. مهاجرت به شهر نجف:** علامه دوران ابتدایی تحصیلات حوزوی خود را در تبریز به پایان رساند و مقارن با کودتای رضاخانی در سال ۱۳۰۴ به قصد تحصیل عازم نجف شد. علامه در نجف زیر نظر اساتید سیاسی پرورش یافت، برخی از آنان از شخصیت‌های اصلی جنبش مشروطه بودند. در نجف علامه نه تنها با «فقه سیاسی» (مشروطه) بلکه با «فلسفه سیاسی» اسلامی نیز آشنا شد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، صص. ۱۶۹-۱۶۸؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵، ص. ۷۰؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۹، صص. ۴۱۰-۴۰۹)؛

یزدانی مقدم، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۳). علامه همچنین به مدت هشت سال در درس خارج فقه آیت‌الله نائینی و یک دوره خارج اصول وی حضور یافت. نائینی به‌عنوان یک اصولی تمام‌عیار و عالم دینی مشروطه‌خواه، مباحث مهمی درباره قانون، آزادی، برابری، حکومت مردم بر مردم طرح کرده بود که ردپای این افکار در اندیشه اجتماعی - سیاسی علامه قابل پیگیری است. به گزارش آیت‌الله حسینی همدانی، بزرگان حوزه نجف از جمله علامه به کتاب *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله* آیت‌الله نائینی عنایت داشتند (مجله حوزه، ج ۱، ۱۳۸۲، صص. ۴۹۶، ۴۹۸ و ۴۹۹). اساتید علامه طباطبائی به‌ویژه آقای قاضی، علامه را با عرفان و «روش صحیح تفسیر قرآن» آشنا ساختند (حسینی طهرانی، ۱۳۶۱، صص. ۲۷، ۶۲، ۶۳). این آشنایی در شکل‌گیری «موقعیت سوژگی مفسر و عارف» در نزد علامه بسیار اثرگذار بود. در مجموع می‌توان چنین اظهار داشت که در این شهر بود که علامه در موقعیت‌های سوژگی «فقیه اصولی، فیلسوف اجتماعی - سیاسی، عارف و مفسر» بالنده شد. به این معنا که در نجف موقعیت‌های سوژگی متعددی برای علامه شکل می‌گیرد.

ب. **مهاجرت به شهر قم:** علامه در سال ۱۳۲۵ روانه قم شد. از لابلای گفته‌های علامه و نقل‌قول‌های شاگردان و اطرافیان وی چنین برمی‌آید که علامه به سه علت به شهر قم مهاجرت کرده است: «عدم اهتمام علمای متحجر تبریز به فلسفه و تفسیر قرآن مجید»، «فشار شدید فرقه دموکرات بر علماء» و «تصحیح عقاید طلاب بر اساس حق و مبارزه با عقاید باطله مادیین و غیر ایشان» (حسینی طهرانی، ۱۳۶۱، صص. ۶۱-۶۲؛ عبدالباقی طباطبائی، ۱۳۸۱، ص. ۱۷۵؛ طباطبائی، ۱۳۸۸، الف، ص. ۲۰؛ خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص. ۲۳). علامه در نتیجه بررسی اوضاع جامعه اسلامی و تحلیل ساختار آموزشی و تربیتی حوزه‌های علمیه، از تدریس فقه و اصول صرف نظر کرد و به‌جای پیمودن مسیر مرجعیت و تثبیت «موقعیت سوژگی فقیه» که کاری متعارف برای هر روحانی رده‌بالا به‌حساب می‌آمد، از میان انواع موقعیت‌های سوژگی خود، موقعیت سوژگی «فیلسوف مفسر» را برگزید. چرایی انتخاب در پاسخ علامه به درخواست آیت‌الله بروجردی به‌روشنی بیان شده است: «من هنگامی که به قم آمدم و برنامه‌های رایج دروس حوزه را بررسی کردم، متوجه شدم که این برنامه‌ها همگام با نیازهای جامعه و آینده نیست و

کمبودهایی دارد و عمده‌ترین این کمبودها را در فقدان بحث تفسیری و علوم عقلی در حوزه دیدم و برخلاف خواست ظاهری حوزه، که لزوم تدریس فقه و اصول را مطرح می‌کرد و آن را برای حل همه مشکلات کافی می‌دانست، من درس تفسیر و فلسفه را آغاز کردم» (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص. ۳۲).

علامه که با مهاجرت به قم به این تحلیل رسیده بود که احیای «سنت عقلی - اجتماعی» اسلام و تدریس فلسفه و تفسیر قرآن بر اساس «نیازهای جامعه اسلامی امروز» به‌رغم تبعاتی که برای او به همراه دارد مرجح و لازم است، با گردآوردن طلاب سطح بالا و پایین، تلاش طولانی مدتی را صرف تدریس فلسفه و تفسیر قرآن آغاز کرد که نشان از اهمیت راهبردی دانش فلسفه و تفسیر نزد علامه داشت.

#### ۴-۲. تأثیرهای سوژگی بی‌واسطه اندیشه علامه بر عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی

علامه طباطبائی با مشارکت در غیریت‌سازی بیرونی (با گفتمان چپ و لیبرال دموکراسی) و غیریت‌سازی درونی (با گفتمان علمای مشروعه‌خواه، علمای مشروعه‌خواه، چپ اسلامی و دموکراسی اسلامی)، از سه طریق در تکوین و ترویج دال عدالت در انقلاب اسلامی تأثیرگذار بوده است:

اول. اصل استخدام و نظریه عدالت اضطراری: علامه طباطبائی در شرایطی به تبیین مفهوم عدالت در اسلام پرداخت که پیش از آن، چندین رویکرد نظری و تحلیلی طرح و ترویج شده بود که عبارت‌اند از:

الف. نظریه عدالت به مثابه مساوات: علمای مشروعه‌خواه و علمای مشروعه‌خواه، به‌رغم تفاوت در شیوه اجتهاد و تفاوت در مواضع سیاسی در برابر نهضت مشروعه، مفهوم عدالت را در چهارچوب «سلطنت عادلانه» معنا می‌کردند. مشروعه‌خواهانی همچون شیخ فضل‌الله نوری، نگرش منفی به مفهوم نوآیین عدالت داشتند و با ارجاع به منابع فقهی و اسلامی از تفاوت‌های میان «بالغ و غیربالغ و ممیز و غیر (ممیز)» و بنده و آزاد و پدر و پسر» سخن می‌گفتند (به‌نقل از: مدنی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص. ۱۴۰). درحالی که نائینی مشروعه‌خواه از «تساوی حقوقی» افراد و اصناف دفاع می‌کرد و میان مفهوم نوآیین عدالت و مبانی اسلام ناسازگاری نمی‌دید: «مساوات تمام افراد ملت با شخص والی در جمیع حقوق احکام، و شدت اهتمام

حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه وآله وسلم) را در استحکام این اساس سعادت امت، از سیره مقدسه حضرتش توان فهمید» (نائینی، ۱۳۸۷، صص. ۱۳۹-۱۳۳).

ب. نظریه عدالت به مثابه یکسانی: در دهه بیست، گفتمان چپ رویکردی تقلیل‌گرایانه (نفی مالکیت خصوصی و تقلیل عدالت به ابعاد مادی، این‌دنیایی، اقتصادی) و مطلق‌انگارانه (ادعای اینکه مارکسیسم تنها الگوی حقیقی برای رفع نابرابری است) به عدالت را ترویج می‌کرد.

پ. نظریه عدالت به مثابه مبارزه با استبداد: در دهه سی و چهل نیز گفتمان ملی - لیبرال که آرمان آزادی و حکومت قانون را بر آرمان عدالت مرجح می‌دانست، صرفاً به وجه سلبی عدالت یعنی مبارزه با استبداد اکتفا می‌نمود. در دهه پنجاه، گفتمان سوسیالیسم اسلامی و مارکسیسم اسلامی این معنا را القاء می‌کرد که عدالت مطرح در مارکسیسم همان عدالت مورد نظر اسلام است (بروجردی، ۱۳۷۸، صص. ۱۶۹-۱۶۷؛ قجری، ۱۳۸۷، صص. ۲۰۶-۲۰۵، ۲۱۷؛ میرسپاسی، ۱۳۸۹، صص. ۲۲۲-۲۰۱).

ت. نظریه عدالت اضطراری: در این نظم گفتمانی بود که علامه در اواخر دهه بیست با انتشار کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» وارد منازعه‌های گفتمانی شد و در چهارچوب نظریه ادراک‌های اعتباری، ابتدا ضرورت عقلانی عدالت در پیدایی و برپایی اجتماع را استنتاج کرد، سپس با نقد مبادی مادی عدالت در گفتمان چپ، گفتمان لیبرال دموکراسی و گفتمان سرمایه‌داری، با آغاز بحث از اعتبار استخدام و انتقال به اعتبار اجتماع و از آنجا به اعتبار عدالت، بنیان‌های فلسفی عدالت را در سنت عقلی اجتماعی اسلام پی‌ریخت: «انسان با هدایت طبیعت و تکوین، پیوسته از همه، سود خود را می‌خواهد (اعتبار استخدام) و برای سود خود سود همه را می‌خواهد (اعتبار اجتماع) و برای سود همه، عدل اجتماعی را می‌خواهد (اعتبار حسن عدالت و قبح ظلم)» (طباطبائی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۴). علامه در جلد دوم میزان با تبیین بیشتر رابطه «اعتبار استخدام، اجتماع و عدالت اجتماعی»، کارکرد قوام‌بخش عدالت در جامعه و حکومت را بیان می‌کند. طبق تحلیل علامه، زندگی اجتماعی همواره اختلاف اجتماعی و ظهور استخدام‌های یک‌طرفه را به دنبال داشته و به همین رو، انسان به تدریج این مهم را دریافته که «قوام اجتماع به عدالت است» یعنی مهم‌ترین چیزی که اجتماع انسانی را استوار می‌دارد، عدالت است؛ به این نحو

که هر کس آن مقداری که از دیگران بهره می‌گیرد، به دیگران بهره برساند. به تعبیر علامه: «انسان به تدریج فهمید که هر فردی از فرد و یا افراد دیگر همان را می‌خواهد که آن دیگران از او می‌خواهند، لاجرم ناگزیر شد این معنا را بپذیرد که همان‌طور که او می‌خواهد از دیگران بهره‌کشی کند، باید اجازه دهد دیگران هم به همان اندازه از او بهره‌کشی کنند، و همین‌جا بود که پی برد به اینکه باید اجتماعی مدنی و تعاونی تشکیل دهد، و بعد از تشکیل اجتماع فهمید که دوام اجتماع ... منوط بر این است که اجتماع به نحوی استقرار یابد که هر صاحب حقی به حق خود برسد، و مناسبات و روابط متعادل باشد و این همان عدالت اجتماعی است. پس این حکم یعنی حکم بشر به اجتماع مدنی و عدل اجتماعی حکمی است که اضطرار، بشر را مجبور کرد به اینکه آن را بپذیرد، چون اگر اضطرار نبود هرگز هیچ انسانی حاضر نمی‌شد دامنه اختیار و آزادی خود را محدود کند ... خلاصه در هر دو قضیه اضطرار او را وادار کرده به اینکه مدنیت و زندگی اجتماعی و دنبالش عدل اجتماعی را بپذیرد» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۱۷۶).

در عبارت فوق، علامه گرایش اضطراری انسان به عدالت را از اصل استخدام نتیجه می‌گیرد، اما اضطراری بودن عدالت به معنای کم‌اهمیتی و جایگاه فرعی عدالت نزد علامه نیست بلکه به نیاز به برقراری عدالت اجتماعی از مجرای غیر از فهم و قوه بشری و نیز ابتدای عدالت بر اصل استخدام (و آزادی) اشاره می‌کند. در ادامه به این دو نکته می‌پردازیم.

**دوم. مبادی توحیدی عدالت:** علامه در چهارچوب نظریه ادراک‌های اعتباری در نقد گفتمان چپ و دموکراسی، بر مبنای اعتقاد به خالق واحد و یکسانی سرشت انسان‌ها به‌مثابه «نوع واحد»، طرحی توحیدی از عدالت به‌دست می‌دهد. بر اساس استدلال علامه، به‌دلیل وجود طبع استخدام‌گری در وجود آدمی، عدالت اجتماعی هرگز محقق نخواهد شد، مگر با ظهور درکی غیر از درک عقلی که آن شعور چیززی غیر از شعور و حیانی نمی‌تواند باشد. از نگاه علامه برای آن که عدالت اجتماعی به‌تمام معنا ظهور پیدا کند و تحقق عدالت راه‌حل نهایی بیابد، درکی غیر از درک عقلانی ضروری است تا به‌کلی از خطا و لغزش مصون باشد. چنین راهی از دیدگاه علامه همان طریق توحید است که از وحی و راه نبوت حاصل می‌گردد. بر همین مبنای، علامه قانون و حکومت را

به‌تنهایی پشتوانه عدالت اجتماعی نمی‌داند و به ضرورت ارسال انبیاء می‌رسد (طباطبائی، ۱۳۸۸، ب، صص. ۳۵-۳۴ و ۳۷). مهم‌ترین ملاحظه‌های علامه در این بخش عبارت‌اند از:

الف. رویکرد قرآنی به عدالت: علامه با استناد به آیه شریفه ۲۵ از سوره مبارکه حدید، یکی از اهداف رسالت انبیا را نیز عدالت اجتماعی می‌داند: «غرض از این ارسال رسل و انزال کتب این بود که انبیا مردم را به عدالت عادت دهند، تا در مجتمعی عادل زندگی کنند» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۹، صص. ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۳).

ب. تحلیل رسالت و جایگاه عدالت: علامه در نقد گفتمان چپ اسلامی و آن دسته از «دانشمندان علم‌الاجتماع» که معتقد بودند حقیقت دین و غرض اصلی آن، تنها اقامه عدالت در اجتماع است و مسائل عبادتی، فروع‌های آن غرض است، بر این نکته تأکید می‌کند که در اسلام، برپایی عدالت عامل ارسال پیامبران است اما هدف اصلی نیست، هدف اصلی ارسال انبیاء شناخت توحید است (طباطبائی، بی‌تا، ج ۴، صص. ۱۰۰، ۱۸۳؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۹، صص. ۳۰۳-۳۰۰؛ طباطبائی، ۱۳۸۷، ب، ص. ۱۰۱).

پ. نقد رویکرد چپ به عدالت: از نظر علامه، گروهی از «دانشمندان علم‌الاجتماع» با شکل دادن به سوسیالیسم و مارکسیسم اسلامی در فهم جایگاه درست عدالت در اسلام دچار خطا شده، «تصور می‌کنند حقیقت دین و غرض اصلی آن، اقامه عدالت اجتماعی و اعمال عبادی، شاخ و برگ‌های فرعی است و بنابراین اگر کسی به قیام به عدالت اجتماعی کند، کار او مبنای دینی دارد، ولو عقیده نداشته باشد و عبادت هم نکند. درحالی‌که این گفته، توحید و اخلاق کریمه را از مجموعه نوامیس دینی حذف می‌کند و هدف دینی را که عبارت از کلمه توحید است، به هدف دنیای متمدن برمی‌گرداند که عبارت از کامروایی از زندگی مادی است» (طباطبائی، ۱۳۸۷، ب، ص. ۱۰۱). علامه در پرتو نظریه اعتباریات که بر نگرش توحیدی به جهان استوار است، معنای اسلامی (و قدمایی) عدالت یعنی «هر کسی در جای وضع مستحق خودش» را ملائم با وجود آدمی و تعریف عدالت در گفتمان چپ به معنای «برابری طبقاتی»، «هر کس به اندازه نیازهایش» را مغایر با فطرت آدمی می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۴).

ت. عدالت، تفاوت و برابری: بر اساس استدلال علامه، طبق اصل وجودی استخدام،

انسان‌ها در طبیعت خود دچار اختلاف بوده و افراد از نظر «خلقت و وضعیت بدنی و منطقه زندگی و عادت‌ها و اخلاق» متفاوت آفریده شده‌اند. از نگاه علامه اصل اختلاف محوشدنی نیست بلکه تعدیل‌شدنی است و صرفاً باید صورت عادلانه پیدا کند. به همین خاطر از نظر علامه، اسلام ریشه اکثر مفاسد اجتماعی و پدیده‌های نامطلوب زندگی را فقر و غنای مفرط می‌داند و با پدیده فاصله طبقاتی و دوقطبی شدن جامعه مبارزه می‌کند، اما به دنبال برابری طبقاتی نیست بلکه به دنبال «تقارب طبقاتی» است. کشورهای سوسیالیستی با دولتی و عمومی کردن مالکیت به دنبال محو مالکیت و محو تضاد اجتماعی هستند درحالی‌که تنها موجبات «تحدید آزادی‌ها» را فراهم می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۴؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۹، صص. ۲۴۸ و ۳۸۸). علامه ضمن اشاره به فطری بودن «تفاوت قرائح و استعدادها»، با استفاده از اصل «یکسانی نوع بشر»، «سیرت مقدسه رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و احکام ثابتة فطرت»، اصل برابری در اسلام را تبیین می‌کند: «اولاً، در اسلام امتیازی جز تقوا نیست و همه امتیازهای طبقاتی ملغاً می‌باشد. در عین حال که طبقات مختلف اجتماع مانند رئیس و مرئوس، خادم و مخدوم، کارگر و کارفرما، مرد و زن محفوظ است، همه با هم برابرند...؛ ثانیاً، مردم در برابر قانون مساوات کامل داشته و در اجرای مقررات کمترین استثنایی در کار نیست» (طباطبائی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۴).

**سوم. تلائم عدالت و آزادی:** علامه طباطبائی با استفاده از ظرفیت‌های نظریه ادراک‌های اعتباری بر پارادوکس «عدالت یا آزادی» در گفتمان‌های لیبرال دموکراسی، سرمایه‌داری و چپ فائق آمده، با تأکید بر سازگاری «آزادی و عدالت» در فلسفه سیاسی اسلام، در تکوین عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی ایران نقش ایفا می‌کند. در دورنمای ادراک‌های اعتباری، آزادی مبتنی بر عدالت است؛ اگر استخدام دوطرفه یا حق طرف مقابل رعایت نشود یعنی افراد از آزادی مطلق خود اندکی نگذرند تا اجتماع تعاونی و عدالت اجتماعی محقق شود، آزادی فردی نیز از بین رفته و آزادی آرزویی دست‌نیافتنی خواهد شد. از طرفی، عدالت هم مبتنی بر آزادی است؛ بدین معنا که استخدام دوطرفه یا عدالت اجتماعی به هر حال خود یک نوع استخدام است و استخدام نیز چیزی جز ظرفیت آزادی انسان

نیست (طباطبائی، بی تا، ج ۵، ص ۱۱۷ و طباطبائی، ۱۳۹۱، صص. ۱۳۱-۱۲۳). هم‌پیوندی عدالت و آزادی در نظریه علامه درباره مالکیت در اسلام و رقبای آن نیز صورت‌بندی شده است. بر اساس نظریه ادراک‌های اعتباری، ازیکسو، «اصل مالکیت مهم‌ترین اصلی است که انسان را به آرزوی خود می‌رساند و آزادی فردی را در سایه رعایت مقررات، تا آخرین حد امکان تأمین می‌نماید. هر اندازه از تسلط انسان بر مال یا اختیار وی در کار و کوشش کاسته شود، به‌همان اندازه آزادی وی سلب شده و استقلال فردیش از بین می‌رود» (طباطبائی، ۱۳۸۹، صص. ۳۰۹-۳۰۸). از سوی دیگر، در اسلام مالکیت جامعه بر مالکیت فرد تقدم دارد و مالکیت فرد در طول مالکیت جامعه است. بر اساس استدلال عقلی علامه، اسلام از آنجاکه برای جامعه هویتی مانند فرد قائل است، همچنان‌که برای فرد قائل به مالکیت در چهارچوبی است، برای جامعه نیز آن را قائل است. بر اساس تفسیر علامه، آیه ۲۹ سوره بقره و آیه ۵ سوره نساء دلالت بر این دارد که در اسلام مال اصالتاً از آن جامعه است و جامعه بعد از برداشت سهم اولیه خود، بقیه را به‌صورت مشروط به فرد منتقل می‌کند و جامعه هر زمان که مصلحت اقتضا کند از حق خود استفاده می‌کند و هیچ قانونی نمی‌تواند آن را از حق خویش باز دارد (طباطبائی، بی تا، ج ۲، ص ۵۳؛ مرتضوی، ۱۳۸۱، صص. ۲۰۹-۲۰۸).

#### ۵. سوژگی سیاسی باواسطه اندیشه علامه طباطبائی

دومین سطح از تحلیل اندیشه علامه طباطبائی در شکل‌گیری دال عدالت، ناظر بر سوژگی باواسطه اندیشه علامه می‌باشد که در این خصوص می‌توان به چهار اقدام اساسی در ارتباط با اندیشه علامه در عرصه عملیاتی اشاره داشت:

#### ۵-۱. تأسیس حلقه‌های فکری - اجتماعی

بخش عمده مباحث علامه درباره عدالت در حلقه‌های فکری مختلف قرار گرفته و از این طریق با گفتمان انقلاب اسلامی پیوند خورده است. مهم‌ترین این حلقه‌ها عبارت‌اند از:  
الف. حلقه «اصول فلسفه و روش رئالیسم»: حلقه اصول فلسفه و روش رئالیسم را می‌توان از مهم‌ترین اقدام‌ها در حوزه موقعیت سوژگی باواسطه علامه طباطبائی ارزیابی نمود که تأثیرهای عمیقی را برای گفتمان انقلاب اسلامی گذارده است.



اول. گزارش: طبق بیان حسینی تهرانی، علامه بعد از ورود به قم و پس از تدریس یک دوره فقه و اصول و تدریس فلسفه اسفار، در صدد برآمد تا بحثی تطبیقی بین فلسفه شرق و فلسفه غرب صورت دهد. برای این منظور، علامه جلسه‌هایی در شب‌های پنجشنبه و جمعه دائر نمود که بعضی از شرکت‌کنندگان نیز آشنایی با علوم جدید داشتند. این جلسه‌ها مدتی طول کشید و قرار شد نتایج بحث در مجموعه‌ای به نام «متافیزیک» منتشر شود. به گزارش تهرانی، شهید مطهری بعدها به این جلسه پیوست و حاصل این جلسه‌ها، کتاب *اصول فلسفه* با پاورقی‌های شهید مطهری شد که در سال ۱۳۳۲ در قالب چهارده مقاله انتشار یافت (حسینی تهرانی، ۱۳۶۱، صص. ۶۳-۶۱).

دوم. تأثیرها: در این حلقه، بر پایه نظریه ادراک‌های اعتباری درک مارکسیستی عدالت از سوی علامه و شاگردانش مورد نقد قرار می‌گیرد و درک فلسفه سیاسی اجتماعی اسلام از عدالت ارائه می‌شود. بررسی اعضای این حلقه نشان می‌دهد بیشتر کادرهای فکری و ایدئولوژیک اسلامی انقلاب ایران، برای نخستین بار در این حلقه گرد هم آمده‌اند. این حلقه توانست گفتمان چپ را که سازمان‌یافته‌ترین و نظری‌ترین جریان رقیب گفتمان اسلامی بود، به چالش بکشد. رویکرد علامه نه تنها موضع ضد مارکسیستی فعالان اسلامی را تحکیم می‌کرد بلکه به‌طور ناخواسته به برنامه سیاسی عمومی نیروهای اسلامی هاله‌ای از قطعیت منطقی و فلسفی و مشروعیت می‌بخشید. مطهری گفتمان فلسفی علامه را در پاورقی‌های مبسوط خود و در آثار دیگرش به زبانی ترجمه کرد که پاسخگوی فوری چالش‌های سیاسی و ایدئولوژیک باشد. گفتمان فلسفی علامه عمدتاً علیه ماتریالیسم تاریخی و فلسفی بود، اما زبان جدلی مطهری، مارکسیسم و لنینیسم را به‌عنوان بیان سیاسی همین پدیده مورد هدف قرار داد (Debashi, 1993, pp. 295-298, 314). مطهری درباره نقش حلقه *اصول فلسفه* در غیریت‌سازی گفتمان اسلامی با گفتمان مارکسیست این‌طور می‌گوید: «با چند سالی که از اقدام‌های علامه طباطبائی گذشت؛ بسیاری از محصلین حوزه علمیه قم، اطلاعات فلسفی نسبتاً جامعی یافتند و به مطالب و نظریه‌های فلسفه مادی آشنا شده و راه‌های مغالطه آن را به‌خوبی دریافتند و انتشار

کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم نقش تعیین‌کننده‌ای در ارائه بی‌پایگی فلسفه مادی برای ایرانیان بازی کرد» (مطهری، ۱۳۶۲، ص. ۸).

ب. **حلقه تفسیر قرآن کریم:** با عنایت به جایگاه قرآن کریم در شکل‌گیری اندیشه و گفتمان انقلاب اسلامی، ورود علامه طباطبائی به این حوزه و نگارش تفسیر المیزان، به‌عنوان اقدام راهبردی علامه در شکل‌دهی به گفتمان اسلامی انقلاب اسلامی از منظر سوزگی با واسطه به‌شمار می‌آید.

اول. **گزارش:** مباحث علامه درباره عدالت در جلسه‌های تفسیر قرآن مشخصاً در تفسیر المیزان طرح شده است. المیزان که شاکله کلی آن در جلسه‌های قرآن علامه پی‌ریخته شده، تفسیری متین، به‌روز و جامع ارزیابی می‌شود که حکایت از جایگاه خاص آن در حوزه تفسیر قرآن کریم دارد.

دوم. **تأثیرات:** تفسیر المیزان جایگاه والایی نزد نیروهای اسلامی - انقلابی و حامیان گفتمان انقلاب اسلامی ایران داشته است؛ به‌طوری‌که بیشتر کادرهای فکری و ایدئولوژیک انقلاب در کلاس‌های تفسیر علامه شرکت داشته‌اند.<sup>۱</sup> همین امر می‌تواند بیانگر تأثیرهای غیرمستقیم اندیشه علامه را بر گفتمان انقلاب اسلامی نشان دهد. نمونه بارز این امر را می‌توان شهید مطهری دانست. انس شدید مطهری با المیزان و مراجعه‌های مکرر وی به این تفسیر از نقش علامه در شکل‌دهی به اندیشه‌های شاگردان انقلابی‌اش خبر می‌دهد.<sup>۲</sup> براین اساس، می‌توان جلسه‌های قرآن و تفسیر المیزان را از متون پایه برای مفهوم عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی به‌شمار آورد. این دعوی، فروکاستن المیزان به وجوه ایدئولوژیک آن نیست بلکه برجسته کردن نقش گفتمانی و اجتماعی این تفسیر است.

پ. **حلقه پژوهش و نویسندگی:** با تأمل در سیره عملی علامه طباطبائی مشخص می‌شود که ایشان از رهگذر تولید و نشر آثارشان، گذشته از بیان نظرها، توانسته‌اند سبک جدیدی را در زمینه تحلیل و نگارش متون دینی از سوی حوزه ایجاد نمایند که تناسب زیادی با شرایط وقت داشت.

اول. **گزارش:** مستند به بیان سبحانی، در سال ۱۳۳۰ که هجده‌ها و تبلیغات مادیگری در ایران رواج یافت و کمتر مقاله دینی یافت می‌شد که بتواند پاسخگوی نیازهای

روز باشد، علامه انجمنی متشکل از فضایی آن روز حوزه به وجود آورد و از آنان تقاضا کرد تا مقاله‌هایی در موضوع‌های مختلف بنویسند (سبحانی، ۱۳۶۱، صص. ۶۸ و ۶۷).

**دوم. تأثیرها:** علامه با تقویت نویسندگی و پژوهش و تحلیل به سبک جدید، این امکان را برای طلاب و فعالان مذهبی - سیاسی همچون مطهری، بهشتی و سایرین فراهم ساخت تا بتوانند به تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی و دینی از جمله تبیین مفهوم عدالت در دیدگاه اسلام بپردازند. چنان‌که ملاحظه می‌شود این نسل در شکل‌گیری اندیشه و عملی که مبنای انقلاب اسلامی به شمار می‌آید، نقش محوری داشته است.

**ت. حلقه «مرجعیت و زعامت»:** با توجه به جایگاه محوری مرجعیت در شکل‌گیری اندیشه و عمل دینی، طبعاً اهتمام علامه طباطبائی به این موضوع بسیار مهم و تأثیرگذار ارزیابی می‌شود.

**اول. گزارش:** حلقه مرجعیت و زعامت در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۱ تشکیل شد و اشاره به جمعی (بازرگان، طالقانی، بهشتی، مطهری، ابوالفضل زنجانی و مرتضی جزایری) دارد که بعد از فوت آیت‌الله بروجردی با همراهی علامه گرد هم آمده، چندین مقاله مهم را در کتاب بحثی درباره مرجعیت و زعامت به طبع رساندند.

**دوم. تأثیرها:** جهت درک تأثیرهای ناشی از این حلقه توجه به چند ملاحظه راهگشا است. اولاً، ترکیب کسانی که در این مباحثه‌ها شرکت داشتند دارای اهمیت فوق‌العاده است. پیشتر نویسندگان این مجموعه (بازرگان، طالقانی، مطهری و بهشتی) دو دهه بعد از شخصیت‌های برجسته و بانفوذ انقلاب اسلامی ایران شدند. ثانیاً، اصحاب این حلقه و مقاله‌های آنان نقش مهمی در تبیین نظام اجتماعی - سیاسی شیعه و جریان پیشبرنده گفتمان انقلاب اسلامی ایفا کردند. ثالثاً، در این مقاله‌ها است که نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی در کنار علامه طباطبائی به مقایسه نظام سیاسی اسلام و نظام دموکراسی و کمونیستی می‌پردازند (طباطبائی، ۱۳۴۱، صص. ۷۱-۱۰۰).

**ث. حلقه «هانری گُربن»:** از آنجاکه اندیشه‌های هانری کربن به واسطه به‌روز بودن و

محتوای معنوی آن مورد توجه بسیاری از متفکران داخلی قرار گرفته بود، علامه طباطبائی به این پدیده بی‌توجه نبوده و واکنش علمی مثبتی را انجام می‌دهند که در ماهیت گفتمان انقلاب اسلامی متعاقباً تأثیرگذار است.

**اول. گزارش:** هانری کربن به‌عنوان یک اسلام‌شناس غربی همه‌ساله سفری به ایران داشت و در این سفرها ملتزم بود که در نشست‌هایی با حضور اندیشمندان ایرانی، حاضر و مطالب جدید در فلسفه غرب را عرضه بدارد. این نشست‌ها در خانه ذوالمجد طباطبائی بر پا می‌شد و علامه طباطبائی و کربن تقریباً از اعضای ثابت آن به‌شمار می‌آمدند. از دیگر اعضاء می‌توان به افرادی چون سیدحسین نصر، محمدکاظم عصار، مطهری، سیدجلال‌الدین آشتیانی، جلال‌الدین همایی، داریوش شایگان، بدیع‌الزمان فروزانفر، محمد معین و بعدها افرادی چون ناصر مکارم شیرازی اشاره داشت (نک. شایگان، ۱۳۷۱).

**دوم. تأثیرها:** اگرچه بیان همه تأثیرهای حلقه مزبور وقت‌گیر است، اما در حد بحث حاضر می‌توان به دو مورد مهم اشاره داشت: نخست، علامه در مذاکره‌های خود با کربن، حکومت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و حکومت پنج‌ساله امیرالمومنین (علیه‌السلام) را به‌عنوان دوره طلایی عدالت اسلامی معرفی می‌کند و از این طریق چهره سیاسی و اجتماعی اسلام اصیل را برجسته می‌سازد. بخشی از این مذاکره‌ها، در مجله مکتب تشیع با مدیریت هاشمی رفسنجانی به‌طبع رسید که صبغه سیاسی - مذهبی این مجله، به‌نجوی از پیوند گفتمانی اندیشه علامه با گفتمان انقلاب اسلامی خبر می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۸۷، الف، ص. ۷۵). دوم آنکه، اگرچه بعد از پیروزی انقلاب، مسئله محوری گفتگوهای طولانی‌مدت علامه و کربن، «بحران معنویت جهان امروز» معرفی شده، اما این گزارش دقیق و کاملی از آن جلسه‌ها نیست؛ چراکه بخش مهمی از مباحث علامه به ارزیابی وی از سرشت گفتمان دموکراسی غربی و گفتمان اسلامی در مقایسه با فلسفه اجتماعی سیاسی اسلام از جمله مفهوم عدالت اختصاص دارد. این موضوع‌ها چنان‌که از عنوان آن‌ها برمی‌آید، در کانون گفتمان انقلاب اسلامی جای دارند.

### ۲-۵. تعامل‌های بین‌نسلی؛ شاگردان و مخاطبان علامه

برای تحلیل فرایند خلق و انتشار اندیشه‌های علامه طباطبائی و پیوند آن با گفتمان انقلاب اسلامی ایران، باید دید او با چه نسلی از شاگردان و مخاطبان ارتباط داشته است. در میان شاگردان حوزوی علامه، بیش از همه مطهری و بهشتی در «شرح و تفصیل و بسط» اندیشه‌های علامه و انتقال افکار وی به گفتمان انقلاب اسلامی نقش داشته‌اند. در خصوص گردآوری و چاپ آثار علامه، هیچ‌کس به‌اندازه سیدهادی خسروشاهی نقش نداشته است. مطابق با گزارش خسروشاهی اگر اهتمام جدی وی و شاگردان علامه در جمع‌آوری و چاپ آثار استاد نبود، شاید برخی آثار علامه به‌طبع نمی‌رسیدند و مخاطبان با افکار اجتماعی - سیاسی علامه از جمله مباحث وی درباره عدالت آشنا نمی‌شدند. بخش مهمی از آرای علامه در باب عدالت در تفسیر المیزان آمده است. اگر المیزان به زبان عربی می‌ماند و به زبان فارسی ترجمه نمی‌شد، بدون شک از تأثیرگذاری افکار علامه بر فضای فکری و فرهنگی و سیاسی دهه چهل و پنجاه کاسته می‌شد.

### ۳-۵. نشریه‌ها

مجله‌هایی که علامه آراء خود را در آنجا نشر می‌کرد بستر نهادی پیوند اندیشه علامه طباطبائی با گفتمان انقلاب اسلامی را آشکار می‌سازد. بخش مهمی از مباحث سیاسی و اجتماعی علامه در مجله‌های مکتب اسلام و مکتب تشیع به چاپ رسیده‌اند و هر دو مجله در شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی ایران تأثیرگذار بوده‌اند. مکتب تشیع توسط گروهی از فعالان سیاسی - مذهبی (توسط آقایان هاشمی رفسنجانی، محمدجواد باهنر و محمدباقر مهدوی) تأسیس شد که مضمون «احیای تفکر دینی» و «راه راست تشیع» را دنبال می‌کردند. تقریباً همه سخنرانان و نویسندگان این مجله از چهره‌های سرشناس انقلاب اسلامی بودند و بسیاری از آن‌ها بعدها به رهبران جمهوری اسلامی تبدیل شدند. جلد دوم مکتب تشیع (بهار ۱۳۳۹) صرفاً به مقاله‌های علامه طباطبائی اختصاص دارد که نشان‌دهنده نقش محوری علامه به‌مثابه روحانی رده‌بالا در حلقه‌های فکری جنبش اصلاح‌گری سیاسی است (میرسپاسی، ۱۳۸۹، صص. ۱۵۹-۱۶۱، ۱۵۳). غالب پایه‌گذاران و اعضای هیئت تحریریه مجله «درس‌هایی از مکتب اسلام» که بعدها به

«مکتب اسلام» معروف شد، از شاگردان علامه به حساب می‌آمدند. مجله مکتب اسلام می‌کوشید تا اندیشه‌های نو مذهبی را که در قم پدید می‌آمد و البته متأثر از جریان‌های نوگرایی اسلامی تهران بود، به مشتاقان عرضه کند. در سال‌های نخست این مجله، سنگین‌ترین مقاله‌ها، از آن مرحوم علامه طباطبائی بود. این مجله که از پشتیبانی معنوی و مالی آیت‌الله شریعتمداری برخوردار بود، توانست با بیش از صد هزار شمارگان راه خود را در میان خانواده‌های مذهبی باز کند و جایگاه ممتازی به دست آورد. طبق گزارش‌های موجود، واکنش نسل جوان حوزه و عالمان به این مجله بسیار مثبت و تشویق‌کننده بود و عامه مردم ایران در سراسر کشور از انتشار مجله استقبال خوبی به عمل آوردند (جعفریان، ۱۳۸۶، صص. ۱۸۴-۱۸۱، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۳، ۳۴۷-۳۴۳).

#### ۵-۴. سبک نویسندگی

بُعد نویسندگی علامه، اهتمام او بر نوشتن و به‌ویژه نوع نوشته‌هایش یکی از مهم‌ترین سازوکارهای اجتماعی پیوند اندیشه علامه و گفتمان انقلاب اسلامی است. علامه فیلسوف شفاهی نبود و همواره اهتمام جدی به نوشتن داشت به طوری که هیچ‌یک از آثار علامه حاصل سخنرانی و خطابه نیست. بررسی فهرست و محتوای آثار علامه نشان می‌دهد او برای طیف گسترده و متنوعی از مخاطبان مطلب نوشته است؛ برای طلاب (اصول فلسفه و بدایه)، نوجوانان (تعالیم اسلام)، دانشجویان و دانشگاهیان (ولایت و زعامت در اسلام)، مخاطبان غیرایرانی (قرآن در اسلام، شیعه در اسلام) و عامه مردم (بررسی‌های اسلامی، دو مجلد). علامه با وجود جایگاه فقهی‌اش، از موقعیت مرجعیت و انتشار رساله عملیه امتناع کرد و از موقعیت سوژگی «خطیب»، «امام جماعت»، «مبلغ» و «واعظ» در معنای متعارف آن، پرهیز نمود. کنار گذاردن خطابه و وعظ از سوی علامه به‌خاطر گوشه‌گیری وی از جامعه نبود، علامه با اصل تبلیغ مسئله نداشت و کار او تبلیغ دین بود، اما او معتقد بود تبلیغ حقیقی دین در زمانه جدید، صورت جدیدی باید پیدا بکند و متفاوت شود. علامه راه تبلیغ را در عمیق نمودن معارف اسلامی و در عین حال ساده‌نوشتن آن‌ها می‌دید. از این رو بسیاری از مسائل پیچیده را به‌زبانی نسبتاً ساده و ملموس بیان کرد و کتاب‌های درسی فلسفه در حوزه علمیه را به کتاب‌های آسان‌تری جهت تدریس تبدیل کرد. الگوی اندیشه‌ورزی و نویسندگی علامه تعاملی بود

به این معنا که او بخش قابل توجهی از مباحث خود را در جلسه‌ها، حلقه‌های فکری و کلاس‌های درسی طرح می‌کرد و شاگردان و مخاطبان را به ارزیابی آثارش تشویق می‌کرد. این نوع از نویسندگی، باعث می‌شد مباحث علامه ضمن برخورداری از انسجام و استحکام به متون جدی و «ذخیره معنایی» برای گفتمان اسلامی تبدیل شود و خوانش مکرر این متون را برای شاگردان و مخاطبانش فراهم سازد. کسی که این نوع نوشتن و این نوع مواجهه با جامعه را در پیش گرفته، پیشاپیش معلوم است که تا چه میزان در تکوین انقلابی با صبغه اسلامی نقش ایفا نموده است.

### نتیجه‌گیری

اگرچه علامه طباطبائی در تحول‌های انقلابی شرکت عملی نداشته و از او به‌عنوان «فعال سیاسی» - به‌معنای مصطلح کلمه - یاد نمی‌شود، اما تحلیل نظریه‌های او حکایت از نقش‌آفرینی ایشان در تکوین گفتمان انقلاب اسلامی دارد. علامه در دهه بیست تا پنجاه با محوریت نظریه ادراک‌های اعتباری در منازعه‌های گفتمانی شرکت کرد و با احیا موقعیت سوژگی «فیلسوف مفسر»، نقش «سوژگی سیاسی» بی‌واسطه و باواسطه از خود نشان داد و در فرایند تکوین دال عدالت در معنای مورد نظر گفتمان انقلاب اسلامی، نقش غیریت‌ساز و هویت‌بخش ایفا نمود. به‌عبارت‌دیگر علامه برای مفهوم عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی ایران، پشتوانه‌های فلسفی - اجتماعی تأمین کرده است. علامه این نقش را به دو طریق انجام داد؛ نخست، با قرارگرفتن در «موقعیت سوژگی بی‌واسطه» که ایشان را در نقش یک فیلسوف مفسر می‌بینیم که به نقد گفتمان‌های رقیب در بحث عدالت و ارائه نظریه اسلامی می‌پردازد. دوم، با قرارگرفتن در «موقعیت سوژگی با واسطه» که طیف متنوعی از اقدام‌ها (مانند ایجاد و حمایت از حلقه‌های فکری، اجتماع‌های گفتمانی و تربیت شاگردان) را به انجام می‌رساند، اقدام‌هایی که امتداد سیاسی و اجتماعی اندیشه ایشان را شکل داده و از این طریق تأثیر خود را در تکوین و بالندگی گفتمان انقلاب اسلامی می‌گذارد. در مجموع نویسنده بر این بارو است که وقتی به سوژگی بی‌واسطه و با واسطه علامه در کلیت و ابعاد گسترده آن توجه می‌کنیم، با تصویر پیچیده تری از نسبت علامه و انقلاب اسلامی روبرو می‌شویم. به این معنا که آثار علامه با هدف زمینه‌سازی برای انقلاب اسلامی و

براندازی رژیم پهلوی تدوین نشده اند، اما امروزه برای فهم بنیادهای فکری انقلاب اسلامی کارآمد و ضروری هستند. بر این اساس شاید بتوان علامه طباطبائی را «فیلسوف عدالت» گفتمان انقلاب اسلامی ایران، و نظریه ادراکات اعتباری او را یکی از بنیادهای فلسفی این گفتمان به حساب آورد.

### یادداشت‌ها

۱. افرادی چون شهید محمدرضا سعیدی، هاشمی رفسنجانی، فضل‌الله محلاتی، مهدوی کنی، ابوالقاسم خزعلی، محمد یزدی، صادق خلخالی، محمدعلی گرامی، موحدی کرمانی، سیدعلی خامنه‌ای، علی قدوسی، مهدی حائری تهرانی، ابراهیم امینی و تعدادی از طلاب انقلابی که با این گروه در ارتباط بودند مانند آقایان علی‌اصغر مروارید جملگی از شاگردان تفسیر علامه و از حامیان جدی حرکت امام خمینی بوده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۶، صص ۱۵۴-۱۵۷).
۲. در گزارشی آمده است که «مباحث تفسیری علامه، به اعتراف خود مرحوم مطهری، الهام‌بخش وی بوده و سررشته بسیاری از پژوهش‌های علمی را به دست وی داده است (واعظزاده خراسانی، ۱۳۶۰، ص ۳۴۱).

### کتابنامه

- امیری، جهاندار (۱۳۸۳). *روشنفکری و سیاست (بررسی تحولات روشنفکری در ایران معاصر)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸). *روشنفکران ایرانی و غرب*. ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- پارسانیا، حمید (۱۳۷۷). *حدیث پیمانه، پژوهشی در انقلاب اسلامی*. قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی سیاسی شعارهای انقلاب اسلامی*. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران: از روی کارآمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*. قم: نشر مورخ
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *شمس‌الوحي تبریزی، سیره علمی علامه طباطبائی*. قم: مرکز نشر اسراء.



حاضری، علی محمد (۱۳۸۰). «فرایند بالندگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی»، در: *انقلاب و اندیشه؛ مباحثی در جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی*. تهران: پژوهشکده امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) و انقلاب اسلامی.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۵)، در آسمان معرفت. (گردآوری و تنظیم) محمد بدیعی، قم: انتشارات تشیع.

حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران. قم: انتشارات دانشگاه مفید.  
حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۳۶۱). *مهر تابان*. تهران: انتشارات باقر العلوم (علیه‌السلام).  
خسروشاهی، هادی (۱۳۹۱). *درباره علامه سیدمحمد حسین طباطبایی*. قم: کلبه شروق.  
خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۴۸). *ولایت فقیه، حکومت اسلامی*. قم: انتشارات آزادی.  
داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹). *ما و تاریخ فلسفه اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

درخشه، جلال (۱۳۸۴). *گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر*. تهران: دانشگاه امام صادق.  
سبحانی، جعفر (۱۳۶۱). «جامعیت علامه طباطبایی»، در: *دومین یادنامه علامه طباطبایی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.  
شایگان، داریوش (۱۳۷۱). *آسیا در برابر غرب*. تهران: باغ آینه.  
شیخ فرشی، فرهاد (۱۳۷۹). *تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۴۱). «ولایت و زعامت»، در: *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷.الف). *روابط اجتماعی در اسلام*. به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۷.ب). *ولایت‌نامه*. ترجمه همایون همتی، تهران: انتشارات روایت فتح.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸.الف). *بررسی‌های اسلامی*. جلد ۱، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸.ب). *رسائل توحیدی*. ترجمه و تحقیق علی شیروانی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۹). *تعالیم اسلام*. به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۱). *اصول فلسفه رئالیسم*. به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی تا). *تفسیر المیزان*. بی جا: بی نا.  
طباطبائی، عبدالباقی (۱۳۸۱). «زندگی نامه علامه طباطبائی»، در: مرزبان وحی و خرد. قم: بوستان کتاب.

فوکو، میشل (۱۳۸۰). *نظم گفتار*. ترجمه باقر پرهام، تهران: آگه.  
فوکو، میشل (۱۳۸۹). *دیرینه‌شناسی دانش*. ترجمه عبدالقادر سواری، تهران: گام نو.  
قجری، حسینعلی (۱۳۸۷). *تحلیل گفتمان تکوین و هژمونیک شدن بنیادگرایی شیعی در ایران*. (پایان نامه دکتری). دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

لاکلاو، ارنتو و موفه، شانتال (۱۳۹۲). *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*، به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال. ترجمه محمد رضایی، تهران: ثالث.

مجله حوزه (۱۳۸۲). *آیین‌داران حقیقت*، مصاحبه‌های مجله حوزه با عالمان و دانشوران حوزوی. تهیه و تدوین مجله حوزه، قم: بوستان کتاب.

مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۹). *تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مرتضوی، ضیاء (۱۳۸۱). *عدالت اقتصادی در المیزان*. در: مرزبان وحی و خرد. قم: بوستان کتاب.  
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۱). *نقش استاد علامه طباطبائی در نهضت فکری حوزه علمیه قم*. در یادنامه مفسر کبیر استاد علامه سیدمحمدحسین طباطبائی. قم: انتشارات شفق.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. قم: صدرا.  
میرسپاسی، علی (۱۳۸۹). *تأملی در مدرنیته ایرانی*. ترجمه جلال توکلیان، تهران: طرح نو.  
نائینی، حسین (۱۳۸۷). *تنبیه‌لامه و تنزیه‌المله*. ترجمه روح‌الله حسینیان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نصرت پناه، محمدصادق و سیفی، محمدمهدی (۱۳۹۸). «رابطه عدالت و آزادی در حکمت سیاسی متعالیه با تاکید بر آرا علامه طباطبائی»، *نشریه علمی دانش سیاسی*. ۱۵(۱): ۲۳۴-۲۷۰.

واعظزاده خراسانی، محمد (۱۳۶۰). «سیری در زندگی علمی و انقلابی استاد شهید مرتضی مطهری»، در: *یادنامه استاد شهید مطهری*. کتاب اول، زیر نظر عبدالکریم سروش، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

یزدانی مقدم، احمدرضا (۱۳۸۳). *ادراکات اعتباری و اندیشه اجتماعی سیاسی علامه طباطبائی*.

(پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی)، قم: دانشگاه باقرالعلوم (علیه‌السلام).  
یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی  
جلیلی، تهران: نشر نی.

Collins, Randall (1998). *The Sociology of Philosophies: A Global theory of intellectual change*. Cambridge, Ma: Harvard UN Press.  
Dabashi, Hamid (1993). *Theology of Discontent: The ideological Foundation of the Islamic Revolution in Iran*. New York: New York University Press.  
Wuthnow, Robert (1989). *Communities of Discourse: Ideology and social structure in the Reformation the English Enlightenment, and European Socialism*. Cambridge: Harvard University Press.

